

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

نقل کلام اخباری ها در حجیت قطع بر طبق نقل مرحوم شیخ انصاری

چون گفته شده بود آنچه در رسائل از کلمات اخباری ها آمده است، دلالت می کند بر تفصیل بین قطع حاصل از مقدمات عقلیه و قطع حاصل از نصوص شرعیه. لذا فعلا رسائل را بررسی می کنیم ببینیم حرف اخباری ها چیست. هر چند خودمان کلمات اخباری ها را مستقل در اختیار داریم و ملاحظه کرده ایم.

کلام مرحوم استرآبادی

ایشان بخشی از عمرشان را در مکه و مدینه زندگی می کرده است و به مناسبت زندگی در مدینه کتابی با عنوان الفوائد المدنیه می نویسد. ایشان قلم تندى دارند و معمولا نسبت به گذشتگان خصوصا علامه حلی جسارت می کند چون علامه اول اخبار را به صحیح و موثق و حسن و ضعیف تقسیم کردند و ایشان این کار علامه را به تقیفه بنی ساعده دوم تشبیه می کنند چون معتقد است اخبار خصوصا همه اخبار کتب اربعه از معصوم صادر شده است و مناقشه در این مطلب را نابخردی می داند و عجیب است که دست تقدیر باعث شد برخی همین رفتار را با اخباری ها داشته باشند مثل آثار مرحوم مطهری که خیلی تند با ایشان برخورد می کنند؛ البته به نظر کلام مرحوم مطهری خیلی عادلانه هم نبوده است.

مرحوم استرآبادی در فوائد المدنیه می گوید: در هر دانشی گزاره های نظری دو قسم اند:

الف: متکی به حس است مثل خیلی گزاره های فیزیک و هندسه و ...

ب: غیر متکی به حس؛ بعنوان مثال در اصول فقه مسائل زیادی من جمله مقدمه واجب واجب است یا نه، شرط مفهوم دارد یا نه و... این ها نه حسى اند نه قریب به حس اند، چنانکه اقتصاد و زبان شناسی و جامع شناسی و منطق هم این گونه اند.

قسم اول دانش های نظری قریب به حس و قابل تجربه اند که می توان در آن ها ادعای قطع کرد و اختلاف هم در آن معنا ندارد، چنانکه خطا هم در آن معنا ندارد. علتش هم این است که یک مسأله نظری اگر بخواهد صحیح باشد مشروط به دو چیز است: 1.

ماده اش درست باشد 2 صورت قیاسش صحیح باشد. برای این که صورت درست باشد و استدلال عقیم نباشد، منطق مشکل را حل کرده است و موفق هم بوده است و حتی کسی هم که منطق نخوانده است می فهمد در شکل اول صغری باید موجه و کبری کلی باشد تا منتج باشد... مرحوم خوئی در تنقیح شرح عروه مطلبی در بحث نیاز های مجتهد می فرماید: مجتهد به صرف و نحو و لغت و رجال نیاز دارد ولی به منطق نیازی ندارد؛ بعد توضیح می دهد آن مسائل منطقی که مسلم است و بدرد می خورد همه بلد هستند و نیاز به منطق ندارد و آن هم که به منطق نیاز دارد مثل اقسام عکس و قضیه مرکب و ... اجتهاد متوقف بر آن نیست... ماده هم که یا حسى است یا قریب به حس است و نسبت به این هم هر موقع انسان شک کند تجربه می کند و لذا مسائل نظری حسى یا متکی به حس درش خطا و اختلاف نیست.

اما مسائل نظری غیر متکی به حس مثل کلام و تفسیر و فقهی و اصولی و خیلی مسائل اقتصادی و خیلی مسائل منطقی و... چون موادش قریب به حس نیست و تجربی نیست، زمینه اختلاف درشان زیاد است چنان که زمینه خطا در آن ها زیاد است و اشکال نکنید که از منطق می شود کمک گرفت چون جواب می دهیم منطق ذهن را در تشخیص صورت یعنی تشکیل قیاس از خطا باز می دارد ولی در ماده ذهن را از خطا باز نمی دارد. اگر کسی گفت العالم قدیم و کل قدیم مستغن عن الخالق فالعالم مستغن عن الخالق شما با منطق می خواهید جواب او را بدهید؛ منطق نه می گوید عالم حادث است نه می گوید قدیم است و در علم کلام باید به این پپردازید و در علم کلام هم که وارد شویم مسأله نظری ای نیست که تجربه شود و با تجربه ثابت شود که

عالم حادث است یا قدیم، لذا منطق فقط در مورد صورت ایفاء نقش می کند نه مواد. هیچ قانونی هم بشر نتوانسته درست کند که معیار تشخیص قضیه صحیح از قضیه غیر صحیح قرار گیرد؛ لذا اختلاف همیشه بوده است. از اثبات ذات خداوند گرفته تا صفات خدا و در صفات هم باز در جزئیات صفات تا همین طور برسد به بشر و ... هیچ کسی نتوانسته انسان را تعریف کند، در مورد روح حدود پانصد تعریف آمده است. یا مثلاً بحثی در فلسفه است که این من چیست؟ و می دانید که من غیر از روح است چون انسان می گوید روح من، جان من، بدن من. این من چیست؟

مرحوم استرآبادی می گوید: وقتی بشر این گونه است نمی توانید تعهد دهید که از خطا در امان هستید. لذا باید به یک حجتی استناد کرد که در آن حجت احتمال خطا صفر است و آن حجت معصوم است؛ لذا در این گونه مسائل باید به معصومین رجوع کرد.

البته ممکن است معصومین در برخی حوزه های این مسائل وارد نشده باشند، حتی ممکن است نهی کرده باشند کما این که ما روایات متعدد داریم که در ذات مقدس الهی فکر نکنید؛ لذا کسانی که از فلسفه نهی کرده اند یکی از ادله شان این است که ما نهی شده ایم در مورد ذات خدا بحث کنیم و فقط می توانیم در مورد آثار خدا بحث کنیم. مرحوم صدرا می گوید: یک عالم اگر بخواهد یک معلوم بالذات را درک کند یا باید با معلوم برابر باشد یا فوق معلوم باشد. متن آیات و روایات ما هم می فرماید: یا من لا یعرف کیف هو الا هو این یعنی نبی مکرم و امیر المومنین علیهما السلام هم نمی توانند خدا را آن طور که هست بشناسند چون فوق معلوم است؛ لذا امام باقر علیه السلام می فرماید: اگر مورچه بخواهد خدا را تصور کند اولین چیزی که برای خدا تصور می کند دو شاخک است؛ لذا ایشان می گوید ما فقط در حوزه هایی که ائمه وارد شده اند ما وارد می شویم. مرحوم شیخ بعد از نقل کلام مرحوم استرآبادی می گوید: مستفاد از کلام استرآبادی عدم حجیت ادراکات عقل در غیر محسوسات و غیرآنچه مبادی اش قریب به حسی است، می باشد مگر یک مبادی ای باشد که تمام عقول بر آن اتفاق دارند؛ بعنوان مثال ذات مقدس الهی بنابراین که بگوئیم کسانی که انکار ذات خدا می کنند وهم است نه عقل و الا همه ذات مقدس الهی را قبول دارند.

به نظر ما در سخنان استرآبادی بحث قطع نیست بلکه بالعکس استرآبادی می خواهد بگوید: وادی غیر محسوس جائی نیست که اگر عقل در آن داخل شود به قطع برسد.

کلام مرحوم سید نعمت الله جزائری

ایشان کتابی در شرح تهذیب شیخ طوسی نوشته اند بنام شرح تهذیب و اسم دیگرش غایه المرام می باشد یا کتاب دیگرش انوار نعمانیه است. ما فعلاً آنچه مرحوم شیخ از ایشان نقل می کند را بیان می کنیم. مرحوم شیخ می فرماید سید نعمت الله بعد از این که کلام استرآبادی را به تفصیل نقل می کند: خودش اضافه می کند. البته مرحوم شیخ می گوید من کتاب ایشان را ندارم چنانکه فوائد المدنیه نزد شیخ نبوده و حکایت می کند. که اگر شما به ما بگوئید عقل را از این که بخواهد در اصول یا در فروع دین داوری کند کنار زده اید؛ لذا اصلاً دیگر برای داوری عقل موردی باقی نمی ماند؛ این گونه جواب می دهم که مسائل بدیهی حوزه حاکمیت عقل است

ولی در مسائل نظری، اگر عقل با نقل در آن مسأله موافق است تمام است و حتی حکم عقل بر نقل تنها مقدم می شود. مثلاً عقل گوید این باید حرام باشد چون ضرر دارد و شرع هم فرمود حرام است. در واقع فرض ایشان صورتی است که هم عقل و نقل داریم و هم نقل تنها مثل این که در مورد یک مسأله دو روایت متعارض داریم که یک طرف تعارض مورد تأیید عقل است. در این جا نصی مقدم می شود که مطابق عقل است، ولی اگر در مسأله ای نقل و عقل تعارض دارند شکی نیست که نقل مقدم می شود.

مرحوم شیخ بعد از نقل کلام مرحوم جزائری می گوید: اگر جائی عقل قطعی مسأله ای را فهمید، چه معنا دارد نقل. چه نقل قطعی باشد یا ظنی. با عقل تعارض کند، اصلاً این قابل تصویر نیست. انسان اگر نسبت به مسأله ای قطع دارد نسبت به نقطه مقابل قطع به بطلان دارد.

مرحوم شیخ بر این اساس به مرحوم جزائری اشکال می گیرد.

شاید مرحوم خوئی که به مرحوم آخوند می فرمود: چرا رسائل را ندیدید که می گوئید اخباری ها فقط اشکال صغروی دارند این عبارت از رسائل را دیده است.

به نظر ما در کلام مرحوم جزائری عقل قطعی وجود ندارد بر عکس مرحوم جزائری در غایه المرامشان مثل استرآبادی گوید
اصلا وادی مسائل شرعی وادی عقل نیست و عقل نمی تواند قاطع شود.
الحمد لله رب العالمین